

اهل خلود در بیان اهل بیت (ع) / پاسخ نامه مأمون توسط امام رضا (ع) درباره اصول اولیه اسلام

آیت الله جوادی آملی در تبیین حدیثی از امام صادق (ع) می فرماید: منصور بن حازم که از شاگردان مخصوص امام ششم است نقل می کند...



آیت الله جوادی آملی در تبیین حدیثی از امام صادق (ع) می فرماید: منصور بن حازم که از شاگردان مخصوص امام ششم است نقل می کند که به حضرت عرض کردم: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ التَّارِ» درباره چه گروهی است؟ حضرت فرمود: «اعداء علي (ع) هم المخلدون في النار ابد الابدین و دهر الداهرين» چون ناصبها با کفار و منافقین فرقی ندارند؛ هم در دنیا فرقی ندارند چون ناصبی نجس است، هم در آخرت. چون نار، خود گناه است و گناه وقتی در روح رسوخ پیدا کرد هم روح را می سوزاند هم جسم را می سوزاند و هرگز امر مجرد از بین نمی رود.

آیت الله جوادی آملی در بخشی دیگر از تفسیر آیات 166 و 167 بقره إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِي مَا كُنَّا لَنُؤْمِنُ بِهِمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ التَّارِ به آتش بودن باطن گناه اشاره کرده و می گوید: در قرآن کریم گذشته از اینکه در مواردی گناه را آتش معرفی کرد (نظیر خوردن مال یتیم و امثال ذلك) و گذشته از اینکه خود قاسطین و ظالمین را به عنوان حطب نار معرفی کرد و گذشته از اینکه وقود و آتش گیره جهنم هم خود انسان است، بعضی از آیات دیگر دلالت دارد به اینکه گناهان عموماً آتش اند، نظیر آیه سوره نساء نیست که در خصوص خوردن مال یتیم باشند، بلکه هر دستوری که بر خلاف فرمان خدای سبحان است آن کار آتش است.

وی می افزاید: وقتی خدای سبحان جریان ائمه کفر را بازگو می کند، در سوره «قصص» این چنین می فرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ * وَأَنْبَعَثْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ یعنی زمامداران کفر مردم را به آتش دعوت می کنند... خب پس گناه، کفر، نفاق و عصیان (همه و همه) آتش است و در قیامت این آتشها ظهور می کند؛ نه اینکه این آتشها به دنباله گناهان حادث بشود. اگر به این معنا شد آیاتی که می فرماید کفار خودشان وقود دارند، نار هم از دل اینها می جوشد، اینها هیزم جهنم اند و آن بیانی که از امیرالمؤمنین (ع) در کتاب زین الفتی فی شرح سورة هل اتی [آمده] که مرحوم امینی (رضوان الله علیه) نقل کرده است (همه و همه) تأیید می کنند که حقیقت گناه آتش است. مثل اینکه حقیقت سم، مهلك است؛ ولی اگر يك شهد و يك روکش شیرینی روی این سم بگذارید؛ يك شکلات سمی درست کنید رویش هم کمی شکر بریزید [و] به دست بچه بدهید، این چنین نیست که این با شکلاتهای دیگر فرق نکند و بعداً بچه مسموم بشود، بلکه حقیقتاً او دارد سم می خورد و نمی فهمد؛ نه اینکه بعداً مسموم می شود. يك وقت است مزاج شخص مریض است و چون این مزاج مریض است، این شیرینی در آینده به صورت سم درمی آید و او را مسموم می کند؛ يك وقت است نه، شما از سم يك شیرینی درست کردید (يك شکلاتی درست کردید از سم) روی آن را کمی شکر ریختید، این «حفت النار بالشهوات» همین است یعنی درونش آتش است روی آن شهوت است. بنابراین اگر شواهد دیگر این معنا را تأیید می کنند، وجهی ندارد که ما ظاهر آیه سوره «قصص» را بر مجاز حمل بکنیم [و] بگوئیم وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ یعنی يدعون إلى الكفر و النفاق و العصیان که این معاصی سبب نارند [و] به علاقه سببیت و مسببیت (مجازاً) نام مستبب بر سبب اطلاق شده است (پس این چنین نیست).

رسوخ کفر و گناه در روح

صاحب تفسیر تسنیم در تبیین رسوخ کفر و گناه در روح تصریح می کند: اگر معصیت در جان کسی رسوخ پیدا کرد یعنی به صورت ملکه کفر یا ملکه نفاق درآمد، این نار در درون او ریشه ای شد و چون روح يك امر مجرد است دائماً این نار هست و چون روح بدن را اداره می کند دائماً از روح به بدن نار می رسد و بدن را می سوزاند. بدن در دنیا در تحت تدبیر روح بود الآن هم این بدن را روح اداره می کند، این چنین نیست که روح را بدن اداره کند و این چنین نیست که انسان دارای دو حقیقت اصیل همسان باشد، بلکه دارای يك اصل است و يك فرع. اینکه در روایات چه بیانات حضرت امیر و چه بیانات امام صادق (سلام الله علیهما) آمده است که «اصل الانسان لله» ناظر به همین است. انسان که دو اصل و دو حقیقت یکسان ندارد که یکی روح باشد و دیگری بدن، بلکه يك اصل دارد و يك فرع، در قیامت هم همین طور است؛ يك اصل دارد و يك فرع [که] اصل او روح اوست و فرع او بدن اوست و الآن هم که در دنیاست بدن او را روح تأمین می کند در آخرت هم بدن او را روح تأمین می کند. اگر بدن برای همیشه هست (چه اینکه هست) و اگر روح برای همیشه هست (چه اینکه هست) و بدن را باید روح تأمین کند (چه اینکه می کند) روح مبدأ پیدایش آتش است، صادرات او آتش است؛ هم خودش می سوزد و تغذیه می کند، هم بدن را می سوزاند و تغذیه می کند. آن شبهه پایانی البته باید جداگانه مطرح بشود.

اهل خلود در بیان اهل بیت (ع)

آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیات 166 و 167 سوره بقره، به بیان علامه مجلسی در جلد هشتم بحارالانوار اشاره می کند می گوید: در صفحه 362 [علامه مجلسی] از عیون اخبار الرضا نقل می کند که «فیما كتب الرضا (عليه السلام) للمأمون من محض الاسلام» چون مأمون از حضرت خواست که آن اصول اولیه اسلام ناب را

مشخص کنید (چیزهایی که محل اختلاف است نه) آنکه محض اسلام است و در متن اسلام راه دارد [را] مشخص کنید، حضرت در جوابیه‌ای که مرقوم فرمودند [و] از محض اسلام سخن گفتند فرمودند: «ان الله لا يدخل النار مؤمنا و قد وعده الجنة و لا يخرج من النار كافرا و قد أوعده النار و الخلود فيها» فرمود کافر را هرگز از آتش بیرون نمی‌آورد برای اینکه تهدید به خلود کرده است. خب پس روایت‌های خلود یکی و دوتا و امثال ذلك نیست. بعد در همین صفحه 362 بحارالانوار از تفسیر عیاشی از منصور بن حازم که از شاگردان مخصوص امام ششم است نقل می‌کند [که] به امام ششم عرض کردم: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» - همین آیه محل بحث سوره بقره درباره چه گروهی است؟ حضرت فرمود: «اعداء علي (عليه السلام) هم المخلدون في النار ابد الابدين و دهر الداهرين» چون ناصبها با کفار و منافقین فرقی ندارند؛ هم در دنیا فرقی ندارند چون ناصبی نجس است، هم در آخرت فرمود. نمی‌شود گفت که خلود یعنی مکث طویل یا خلود یعنی اینکه «ما دامت النار»؛ نظیر حبس مخلد (حبس مؤبد) که اگر زندان مثلاً خراب شد دیگر زندانی مطرح نیست (در زندان)، [حرا نمی‌شود این را گفت؟] چون نار، خود گناه است و گناه وقتی در روح رسوخ پیدا کرد هم روح را می‌سوزاند هم جسم را می‌سوزاند و هرگز امر مجرد از بین نمی‌رود، منشأ گناه، امر مجرد است، گرچه آن سوزنده هم مجرد است هم جسم. بنابراین اگر روایات خلود به چند طایفه تقسیم بشود آنگاه معلوم می‌شود حداقلش همین است که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) ادعا کرد که اخبار خلود مستفیض است.

میراندن مرگ در قیامت به صورت ذبیحه

وی با اشاره به برخی روایات پیرامون میراندن مرگ در قیامت بر عدم انتقال در قیامت تأکید کرده و می‌گوید: روایات هم دارد که مرگ را می‌میرانند، این کنایه از آن است که دیگر انتقالی در قیامت نیست - هم شیعه‌ها این روایت را نقل کردند هم اهل سنت نقل کردند - یعنی وقتی که مسئله قیامت بررسی شد و بهشتیها به بهشت رفتند و جهنمیها به جهنم، به این دو گروه اعلام می‌کنند که دیگر از این به بعد مرگی نیست [و] از باب تشبیه معقول به محسوس، مرگ به صورت کبشی متمثل می‌شود و مرگ را سر می‌برند. این همان است که «يلزم من عدمه الوجود» برای اینکه می‌خواهند مرگ را بمیرانند با مرگ، مرگ را می‌میرانند، چه اینکه به عزرائیل (سلام الله علیه) هم دستور داده می‌شود که «مت»؛ بمیر. خب اینها نشانه آن است که دیگر مرگ، قبض روح و امثال ذلك بساطش برچیده شد و دیگر کسی از بین نمی‌رود، بنابراین نمی‌شود گفت که کفار بعد از يك مدتي (احقابی از عذاب) که مثلاً در جهنم معذب شدند می‌میرند و آتش هم از بین می‌رود.

این مدرس عالی حوزه تصریح می‌کند: بعضی از این روایتها را مرحوم مجلسی در همان جلد هشتم صفحه 341 به بعد نقل کرده است این باب به عنوان «باب ذبح الموت بين الجنة و النار و الخلود فيهما و علته» است یعنی این باب در بیان آن است که مرگ را بین بهشت و جهنم می‌میرانند (دیگر مرگی نیست) و بهشتیها در بهشت و جهنمیها در جهنم مخلدند و سبب این خلود هم که همان نیت و اعتقاد باشد آن را بیان می‌کنند و این آیه سوره مبارکه اسراء را در روایت خلود، سند قرار دادند که کُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ. مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در صفحه 345 بحار الانوار از ابی بصیر نقل می‌کند که از امام باقر (ع) این چنین رسید که وقتی خدای سبحان اهل جنت را در جنت و اهل نار را در نار قرار داد، مرگ به صورت يك کیش و گوسفند املحی ظهور می‌کند، آن وقت منادی مرگ را معرفی می‌کند که این مرگ است «ثم يذبح كما تذبح الشاة»؛ مرگ را ذبح می‌کنند همان طوری که گوسفند ذبح می‌شود. این همان «يوم الحسرة» است.

وی می‌افزاید: در روایت بعدی حمران از امام ششم سؤال می‌کند که «بلغنا انه ياتي علي جهنم حين يصطفق ابوابها» از امام ششم (ع) سؤال کردند که ما شنیدیم يك وقتی می‌آید که در جهنم را می‌بندند «فقال لا والله انه الخلود قلت خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك»؛ حمران به حضرت عرض کرد که خدا می‌فرماید: خالدند ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك يعني بالآخره يك روزي بساط تعذيب برداشته می‌شود و این با ابدیت سازگار نیست، چون خدا در سوره «هود» فرمود که خالدين فيها ما دامت السموات والأرض ولي شما می‌فرمایید به نحو ابد مخلدند؟ «فقال هذه في الذين يخرجون من النار» یعنی این آیه سوره «هود» که دارد عده‌ای در جهنم‌اند ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء اين ناظر به آنهایی است که بالآخره مدتی گناه کردند؛ ولي اصل اعتقاد در جانشان رسوخ داشت (مؤمن و مسلمان بودند) اینها هستند که طبق مشیئت الهی از آتش خارج می‌شوند که این یکی آن وجوه ده‌گانه‌ای است که مربوط به توجیهات همین آیه سوره «هود» است.

آتش بودن ولایت شیطان و بهشت بودن ولایت رحمان

از آیات و روایات این معنا هم به خوبی استفاده شده است و می‌شود که بالآخره گناه آتش است. يك روایتی هم باز مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) نقل کرد (يك روایت لطیفی است) منتها متأسفانه ایشان حمل بر مجاز کردند، ما داعی نداریم این روایت‌های لطیف را بر مجاز حمل بکنیم؛ در صفحه 347 و 348 [بحار الانوار] این روایت شریف هست [که] از تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که امام ششم وقتی جریان اهل میثاق را از اهل جنت و نار بازگو کرد، فرمود اهل جنت چندین گروه‌اند: «فمنهم من لقي الله شهداء لرسله ثم من في صفتهم حتي بلغ من قوله ثم جاء الاستثناء من الله في الفريقين» آنگاه می‌فرماید خدا فرمود: «إلا ما شاء الله»، حضرت می‌فرماید که «فقال الجاهل بعلم التفسير» آن کسی که جاهل است خیال می‌کند که «ان هذا الاستثناء من الله انما هو لمن دخل الجنة و النار» خیال می‌کند کسی که وارد بهشت شد از بهشت بیرون می‌آید؛ یا [کسی که] وارد جهنم شد از جهنم بیرون می‌آید (این چنین نیست) و خیال کرد که «ان الفريقين جميعا يخرجان منهما فيبقين فليس فيهما احد» بعضیها که جاهل به تفسیرند خیال کردند که جهنم و همچنین بهشت خالی می‌شود «و كذبوا» این چنین نیست؛ نه جهنم خالی می‌شود، نه بهشت و منظور إلا ما شاء الله هم این است «بل انما عني بالاستثناء ان ولد آدم كلهم و

ولد الجان معهم علي الارض و السموات يظلمهم فهو ينقل المؤمنين حتي يخرجهم إلي ولاية الشياطين و هي النار فذلك الذي عني الله في اهل الجنة و اهل النار ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ يقول في الدنيا» حضرت اين ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ را به دنيا زد نه برزخ؛ فرمود عدهاي تحت ولايت شيطان ميروند و اين ولايت شيطان آتش است، مادامي كه آسمان و زمين هست اينها در آتش اند بعداً وارد آن آتش بزرگ مي شوند.

آيت الله جوادي آملی در پايان اين بخش از تفسير آيات 166 و 167 سوره بقره تأکيد می کند: معلوم مي شود ولايت شيطان نار است و ولايت رحمان بهشت است؛ مؤمنين الآن در بهشت اند و كفار الآن در آتش اند؛ منتها احساس نمي کنند، مؤمن گاهي لذتها را احساس مي کند ولي کافر چون تحذير شده است احساس نمي کند، فرمود شيطان مي کوشد تا اينها را به ولايت شياطين داخل کند و اين ولايت شيطان «هي النار» است «فذلك الذي عني الله في اهل الجنة و اهل النار» كه فرمود ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، كه ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ را به سماوات دنيا تفسير فرمود و آن هم عدهاي الآن در جهنم اند و عدهاي الآن در نار «يقول في الدنيا و الله تبارك و تعالي ليس بمخرج أهل الجنة منها ابدا و لا كل اهل النار منها ابدا»؛ در قيامت كه كسي از جهنم بيرون نمي آيد، در قيامت كه كسي از بهشت بيرون نمي آيد .